

تأثیر شمنیسم مغولان بر معماری دوره ایلخانان در ایران

مهندس سهیل میری نژاد^{*}، مهندس نفیسه سلجی^{**}، مهندس نسیم شهلا^{***}، مهندس شبیم شکوری پرتوی^{****}، مهندس سید مجتبی میرفردوس^{*****}

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۰۷

چکیده

پس از ورود مغولان به ایران، آنها به مرور تحت تأثیر فرهنگ ایرانی اسلامی شروع به آبادانی نموده، در تعامل با فرهنگ ایرانی مستحیل شدند. نظریه تداوم تاریخی فرهنگ ایران^۱ در عین اهمیتش، باعث نادیده گرفتن تأثیرات اقوام بیگانه بر فرهنگ ایرانی شده است. لذا قصد آن است با بررسی فرهنگ مغولان، تأثیراتی را که به نظر می‌رسد این فرهنگ بر معماری ایرانی گذاشته با روش تفسیری از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی دو نمونه معماری، مورد مذاقه قرار گیرد. در این رابطه پس از بررسی آراء محققان بر این امر که معماری ایران در عصر ایلخانان بسیار وامدار معماری ایرانی قبل از خود بوده، تأکید شده است و تنها تأثیر مغولان را می‌توان در به‌کارگیری مقیاس کلان و بی سابقه‌ای دانست که ناشی از جنبه‌های آیینی و نمادین فرهنگ آنها بوده و در این نوشتار برای اولین بار به آنها اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی

شمنیسم، مغولان، تصوف، معماری دوره ایلخانان، گنبد سلطانیه، ارگ علیشاه.

nejad@yahoo.com- Email: Miri

Email: N-salaji@iau-maragheh.ac.ir

Email: N-shahla@iau-maragheh.ac.ir

partow@yahoo.com- Email: Sh

Arte@yahoo.com- Email: Mojtaba

* مربی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، مراغه، ایران. (مسئول مکاتبات)

** مربی، عضو هیئت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، مراغه، ایران.

*** مربی، عضو هیئت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، مراغه، ایران.

**** مربی، عضو هیئت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد عجب شیر، عجب شیر، ایران.

***** مربی گروه عمران دانشگاه فنی و حرفه‌ای واحد مراغه، مراغه، ایران.

مقدمه

آیین‌ها مورد مذاقه قرار گرفته است. در ادامه با مطالعه ویژگی‌های بارز معماری عصر ایلخانی همراه بررسی و تحلیل دو نمونه برجسته از بناهای مهم این دوره یعنی «آرامگاه اولجایتو» و «ارگ علی شاه» برای اولین بار تأثیر فرهنگ و اندیشه مغولان در شکل‌گیری این بناها مورد بررسی قرار گرفته است.

روش تحقیق

در این تحقیق اطلاعات مورد نیاز درباره آیین و فرهنگ مغولان و معماری دوره ایلخانی از طریق جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده و می‌توان اظهار کرد این تحقیق در قالب تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار می‌گیرد. به این ترتیب که با توصیف و تحلیل اطلاعات گردآوری شده در زمینه فرهنگ مغولان و آراء محققان درباره معماری دوره ایلخانی، امکان تطبیق و تأثیرگذاری مؤلفه‌هایی از آن فرهنگ بر معماری ایران دوره ایلخانی با مطالعه دو نمونه شاخص، مورد بررسی قرار گرفته است.^۱

پیشینه تحقیق

در زمینه معماری ایران در دوره ایلخانان مطالب بسیاری یافت می‌شود که اکثراً دارای بار علمی بوده و نگارندگان در جای خود از آن مطالب بهره گرفته و در برخی مواقع انتقاداتی نیز بر آنها وارد کرده‌اند. اما درباره موضوع مورد مطالعه این تحقیق به غیر از اشاراتی گذرا - که در روند تحقیق ذکر شده اند - مطلب خاصی وجود ندارد و از این رو توجه به معماری شیوه آذری در دوره ایلخانی از زاویه مورد نظر این تحقیق کاملاً جدید و نتایج آن منحصر به فرد می‌باشد.

پیشینه تاریخی مغولان

از آنجا که قصد ما در این تحقیق بررسی تأثیر فرهنگ مغولان بر فرهنگ و معماری ایرانی است شایسته است بحث با مختصری از پیشینه تاریخی مغولان آغاز شود.

زادبوم

زادبوم مغولان دشتی وسیع، مسطح و تا حد زیادی بدون درخت بود که در سراسر آسیا امتداد داشت و در آن قبایل مختلفی زندگی می‌کردند. این قبایل از لحاظ زبانی به یکدیگر مرتبط بودند ولی هویت جمعی واحدی نداشتند. در سده سیزدهم میلادی قبیله‌ای گمنام در شرق مغولستان از طریق اتحاد با سایر قبایل دشت پهناور، سپاه نیرومندی راتحت رهبری مردی بنام تموجین (چنگیزخان) تشکیل داده و در سال ۱۲۶۰م امپراتوری مغول را بنیان نهاد (هال، ۱۳۸۶، ۵).

شیوه زندگی آنها بر اساس چادر نشینی و عمدتاً بر پرورش گوسفند

یورش مغولان در اوایل قرن هفتم هجری یکی از مهلک‌ترین حملات متعدد بیگانگان به ایران بود که طی تاریخ، این کشور به خود دیده است. فرهنگ ایرانی در برخورد با فرهنگ استیپی مغولان چادر نشین - که هیچ نشانه‌ای از فرهنگ‌پذیری و سازگاری با فرهنگ‌های دیگر از خود نشان نمی‌داد - با یکی از سخت‌ترین مراحل خود در تاریخ روبرو شد. اما پس از ویرانگری‌های اولیه، مغولان بتدریج خوی ایرانی گرفته، شروع به سازندگی کردند و این نشان می‌دهد قدرت بی‌همتای جذب و ادغام فرهنگ ایرانی حتی از پس این آزمایش سخت و خونین نیز به خوبی برآمد و نشان داد که هاضمه این فرهنگ حتی توان بلع دیرجوش‌ترین و ناپزترین اقوام و فرهنگ‌ها را نیز دارد (ثلاثی، ۱۳۸۶، ۲۶۹). پژوهش‌های انجام گرفته توسط مستشرقین و به تبع آنها بسیاری از محققان ایرانی در مورد معماری عصر ایلخانان - به عنوان نماینده مهمی از فرهنگ ایرانی - عمدتاً پیرو نوشته‌های هگل درباره جوامع شرقی، علی‌الخصوص ایران است. او در کتاب «عقل در تاریخ» پس از بحث درباره ارتباط جغرافیا با شیوه‌های فرمانروایی جوامع مختلف می‌آورد: «بدین سان در کنار پر شکوه گوهر (جامعه سیاسی) شرقی، گروه‌های (قبائل) وحشی را می‌یابیم که از دامنه بلندی‌ها به سوی سرزمین‌های آرام می‌تازند و آنها را ویران و نابود و با خاک یکسان می‌کنند، هر چند بعدها جزئی از این کشورها می‌شوند و از درنده خوبی دست برمی‌دارند، ولی چون فرهنگ ناپذیرند، همواره بی‌آنکه نتیجه‌ای پایدار از کارهای خود به جای گذارند، پراکنده می‌شوند» (هگل، ۱۳۸۵، ۲۷۳). به نظر نگارندگان دو مورد در این نقل قول مهم است: اول اینکه اقوام وحشی و فرودست به دلیل ضعف فرهنگی خود جذب فرهنگ قوم مغلوب شده و در آن ادغام می‌شوند و این همان رویکردی است که بسیاری از محققان در پژوهش‌های خود مد نظر داشته و آن را پرورش داده‌اند (نظریه تداوم تاریخی فرهنگ ایران) و دوم اشاره به فرهنگ ناپذیری این اقوام است و می‌توان نتیجه گرفت با اینکه آنها در مقطعی از تاریخ تحت تأثیر فرهنگ قوم مغلوب قرار می‌گیرند، نحوه زندگی و فرهنگ اولیه خود را به هیچ وجه از دست نداده و آن را به عنوان پس زمینه، همواره در ذهن و ضمیر خود حفظ می‌کنند. این مورد است که در پژوهش‌های تاریخی راجع به معماری ایران در عصر مغولان التفاتی به آن نشده است. لذا در این مقاله پس از بیان پیشینه‌ای تاریخی از هجوم و حاکمیت مغولان در ایران و اعتقاد به این نظریه که ارتباط نزدیکی بین معماران (صنعت‌گران) و نهادهای روحانی و محافل راز آشنایی، نظیر صوفیه در ایران وجود داشته و می‌توانسته منبع تأثیر و الهامی برای هنرمندان باشد (نصر، ۱۳۷۰، ۴۱)، برخی از وجوه فرهنگی و آیینی مغولان و گسترش آنها در جامعه به دلیل پایبندی خوانین ایلخانی به این

و اسب استوار بود و به‌طور مرتب در فصول مختلف برای گله‌های خود در جستجوی مرتع و چراگاه بودند و بیلاق و قشلاق می‌کردند. سازمان اجتماعی مغولان، آنها را به لحاظ دفاع، تغییر مکان و یورش، آماده و انعطاف‌پذیر می‌کرد (گارثویت، ۱۳۸۷، ۲۵۴). عادت کوچ نشینی تا آخرین فرمانروایان مغولی در ایران که برای خود پایتخت‌های تابستانی و زمستانی برگزیده بودند همچنان پایدار ماند.

معماری

قوم مغول به دلیل شیوه زندگی ایلیاتی همانند هر قوم بدوی دیگر دارای مکان ثابتی برای زندگی - که از ویژگی‌های اقوام متمدن یکجانشین و کشاورز است - نبودند و قرارگاه ایشان انحصار به همان چادرهای ایلیاتی و یورت‌های مخصوص داشته که در حین قرار مجموع آنها حکم شهری را پیدا کرده و پس از حرکت اثری از آنها به‌جا نمی‌مانده است (اقبال، ۱۳۷۹، ۵۶۲).

تا موقع اسلام آوردن ایلخانان، مغولان اجساد خان‌ها و بزرگان خود را دور از نظر عامه در محل‌هایی مخفی دفن می‌کردند. چنان‌که هیچ‌کس از محل آن اطلاعی نداشت و اطراف آن را غرق (قرق) می‌کردند تا کسی به آن نزدیک نشود (فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۷، ۴۱۵). بدین ترتیب بیشتر مقابری که برای بزرگان ساخته می‌شد نیز دور از دسترس هستند. با این حال در حفاری‌های انجام گرفته در آسیای مرکزی مقابری کشف شده که به شکل «یورت»های عظیمی بوده که از مواد با دوامی ساخته شده و با دیوارهایی گرد احاطه شده بودند که به احتمال قوی نه ابداع مغولان بلکه پیشتر از آنها می‌توانسته ناشی از سنت‌های ترکی بوده باشد (هیلن براند، ۱۳۸۳، ۳۳۶) و حتی این مورد نیز اختصاص به مغولان ندارد.

دین

مغولان بر آیین «شمنی» بوده‌اند. آیین شمنی عبارت بوده است از نوعی

یگانه پرستی ناقص، که در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایینتر، در نگاهداری و نظم کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شدند. در این آیین ارواح نیک و ارواح پلید، فرشتگان و اهریمنان در زندگی روزمره اهمیت اساسی داشته‌اند (بیانی، الف، ۱۳۸۱، ۱). این آیین دارای وجوهی جادویی است که حول شخصیت شمن متمرکز است و او نه تنها جادوگر و حکیم، بلکه شفا دهنده، عارف و شاعر نیز هست. شمنسیم به عقیده الیاده - دین پژوه شهیر اهل رومانی - یکی از فنون کهن خلسه و همزمان عرفان، جادوگری و دین در جامع‌ترین معنای کلمه است (الیاده، ۱۳۸۷، ۳۰). خدای بزرگ جاودانی مغولان^۳ در آسمان به سر می‌برد. در نظر آنان «آسمان آبی جاویدان» دارای نیرویی نهانی و ایجاد کننده و اداره کننده کائنات است (بیانی، الف، ۱۳۸۱، ۲). مغولان برای حرف زدن با آسمان آبی جاودانه به قله کوه مقدس صعود و ابراز فروتنی می‌کردند (هال، ۱۳۸۶، ۲۰). کوه و درخت نزد مغولان جایگاه ویژه‌ای داشت. کوه‌های مقدس جایگاه خدایان بوده و رابط بین آسمان و زمین به شمار می‌آمدند (هال، ۱۳۸۳، ۲۱۶). پرواز و ارتباط با آسمان یکی از آرزوهای آنها بود که فقط شمن‌ها در سفرهای خلسه آمیز و عرفانی خود قدرت آن را می‌یافتند. این ارتباط با آسمان در سطح عالم کبیر از طریق محور (درخت، کوه کیهانی، ستون مرکزی خانه و غیره) نمایان می‌شود. صعود از کوه همواره به سفر به «مرکز عالم» در آسمان‌ها اشاره دارد (الیاده، ۱۳۸۷، ۴۱). بر این اساس در فرهنگ دینی مغولان:

- آسمان آبی جاودان دارای نیرویی ماورائی است که منشاء پیدایش و اداره عالم می‌باشد؛

- کوه و درخت در نزد آنها جایگاه ویژه‌ای دارند؛

- ارتباط با آسمان امر مهمی است که از طریق محور عمودی عالم (کوه و درخت) انجام می‌پذیرد. (شکل ۱)



شکل ۱. شمن مغولی در راه صعود به قله کوه مقدس
(Source: presearches, 2011)

و به تصوف ایرانی - اسلامی که وجوه تشابه بنیادینی با آیین آنها داشت گرویدند.

بدیهی است حمایت خوانین ایلخانی از صوفیه و ترویج اندیشه‌های عرفانی در جامعه می‌توانست قشر هنرمندان و صنعتگران را با درجه بالایی تحت تأثیر خود قرار دهد. از این‌رو در یک بخش بندی مستدل از هنرهای ایران به ادوار سه گانه اخلاقی، حماسی و عرفانی، هنر این دوره را هنر عرفانی نامیده‌اند. «مهم‌ترین عنصر قوام بخش هنر عرفانی همانا آن تلقی اشرافی است که از قرن هفتم هجری به بعد در اندیشه، فرهنگ و هنر ایرانی غلبه و رواج یافت» (خاتمی، ۱۳۹۰، ۱۴۹). اندیشه عرفانی دارای محتوای متعالی و مقدسی می‌باشد که هنرمندان این دوره جلوه‌هایی از رخداد آن در ساحت خیال را [در قالب اثر هنری] تجسید می‌کنند (همان، ۱۵۳).

معماری در عصر ایلخانان

همان‌گونه که در پیشینه تاریخی مرور شد، مغولان با توجه به شیوه زندگی ایلیاتی‌شان به غیر از ساخت و نگهداری یورت‌ها و تعدادی مقبره که آنها هم به ظن قوی مربوط به سنت‌های ترکی بوده است دارای هیچ شیوه یا سنت خاصی در زمینه معماری نبوده‌اند. پس تأثیر اصلی آنها را باید در مواردی غیر از تأثیر سنت‌ها و پیشینه معماری آنها بر معماری ایران جستجو کرد.

مطابق نظر مرحوم محمد کریم پیرنیا، معماری ایران در دوره اسلامی، چهار شیوه را پست سر گذاشته است: شیوه خراسانی، شیوه رازی، شیوه آذری و شیوه اصفهانی (پیرنیا، ۱۳۸۳، ۲۴). معماری ایران در عصر ایلخانان قسمتی از سومین شیوه در معماری دوره اسلامی ایران است که خاستگاه آن سرزمین هنرپرور آذربایجان بوده است.

در دور دوم حملات مغولان به ایران که با هلاکوخان و سلسله ایلخانان متمایز می‌شود از آمیزش ویژگی‌های معماری مرکز و جنوب ایران - از طریق هنرمندانی که در دور اول حملات به این مناطق گریخته بودند - با سنت‌ها و روش‌هایی که از روزگاران کهن، بومی آذربایجان شده بود شیوه معماری پدید آمد که نام آذری گرفت (همان، ۲۰۷). دور نخست شیوه آذری از زمان هلاکو و پایتخت شدن مراغه و دور دوم آن از زمان تیمور و پایتختی سمرقند آغاز می‌شود (همان، ۲۱۴). به این ترتیب این شیوه مجموعاً در دوره حکومت مغولان پرورش یافت. در این مجال فقط دوره اول شیوه آذری - دوره ایلخانان - مورد نظر است. باید در نظر داشت بسیاری از بناهای ساخته شده در ایام آغازین حکومت ایلخانان، بسیار ساده بوده و تا زمان سلطنت غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ه) که به دین اسلام درآمده بود از فعالیت معماری عظیم در ایران خبری نبود.

مغولان با چنین فرهنگ دینی به ایران سرازیر شدند و حتی پس از تغییر دین، هنوز بسیاری از اعتقادات و آداب و رسوم قبلی خود را حفظ کرده بودند. دلایل و شواهد متعددی در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال تقدس درخت، دخیل بستن به آن و پاکوبی در اطراف آن از رسومی است که همواره با مغولان بوده است و غازان خان که مسلمانی متعصب و پایبند به اصول اسلام بود، این رسم را به‌جا می‌آورد (فضل الله همدانی، ۱۳۵۸، ۱۴۱). اقبال آشتیانی پایبندی به یاسای چنگیزی و نیز تألیف کتب تاریخی توسط حاکمان مغولی درباره مغولان همچون «جامع التواریخ» را دلیلی بر علاقه مغولان به زنده نگاه داشتن آداب مغولی می‌داند (اقبال، ۱۳۷۹، ۵۵۷). آنها همچنین سنت کوچ نشینی خود را با انتخاب پایتخت‌های تابستانی و زمستانی برای خود ادامه داده و باعث پیدایش نوعی فرهنگ خاص در تقابل با آداب شهرنشینی ایرانیان شدند (شراتو، ۱۳۸۴، ۱۳؛ Soucek, 1990, 362). (شکل ۲)



شکل ۲. قلمرو حکومت ایلخانان در زمان اولجایتو (مأخذ: محمدپناه، ۱۳۸۷، ۴۶)

پایبندی ایلخانان به شمنیسم و رواج و اشاعه آن باعث شکوفایی تصوف در ایران عصر آنها شد. آنها با توجه به پس زمینه‌های استپی که داشتند، بین مشایخ صوفیه و شمن‌ها وجوه تشابهی یافتند. عملیات خارق‌العاده و کرامات صوفیان عملیات ساحرانه قامان شمنی را به یاد می‌آورد و وجد و سماع صوفیان، خلسه شمن‌ها را. در این زمان تقریباً گروه یا فردی یافت نمی‌شوند که مرید شیخی نبوده باشد. «غازان خان مرید شیخ زاهد گیلانی بود، سلطان محمد اولجایتو خود ادعای کرامت می‌کرد و سلطان ابوسعید مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود» (بیانی، ۱۳۸۱، ۶۶۰). با توجه به وجوه تشابه بین شمنیسم و تصوف می‌توان نتیجه گرفت مغولان با ورود به ایران و پذیرش اسلام، بر اثر مرور زمان آیین شمنی خود را وانهادند

نظر محققان درباره معماری عصر ایلخانی

در اینجا برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها به آراء و نظرات برخی از مهم‌ترین اساتید و محققان پرداخته می‌شود.

محمد کریم پیرنیا

به عقیده ایشان ویژگی‌های زمانی در این شیوه بسیار مهم بود و در برخی جاها نوعی شتاب زدگی در روند ساخت بناها به چشم می‌خورد. به خاطر عجله در ساخت، معماران ناگزیر از پیمون بندی و استفاده از عناصر یکسان بودند. این شیوه در نظر ایشان مجموعاً دارای ویژگی‌های زیر است:

- استفاده از ابعاد و اندازه‌های بسیار بزرگ که در شیوه‌های پیشین مانند نداشت (حتی در گریو گنبدها)؛

- پیمون بندی و بهره‌گیری از عناصر یکسان بخاطر تعجیل در ساخت و سازها (پیرنیا، ۱۳۸۳، ۲۱۴)؛

- استفاده بسیار از چفد کلیل آذری و چفد چمانه^۵ (همان، ۲۱۷).

دونالدن. ویلبر^۶

او با تأکید بر پایداری و ماندگاری فرهنگ ایرانی در طول قرون و سال‌های پرفراز و نشیب، معماری عهد ایلخانی را ادامه منطقی و شکل تکامل یافته معماری عهد سلجوقی دانسته و ویژگی‌های زیر را در صفحات مختلف کتاب «معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان» برای معماری این دوره بر می‌شمرد:

- نوعی رغبت و تعلق خاطر به تصوف یا عرفان اسلامی که در بناها تجلی یافته است (ویلبر، ۱۳۶۵، ۳۴). این مورد جزء آن اشارات گذرایی است که در پیشینه تحقیق ذکر شد اما وی در این مورد هیچ توضیحی نمی‌دهد.

- قائل شدن اهمیت زیاد به عمودیت بنا و ظرافت اشکال همچون افزایش ارتفاع اتاق‌ها و ایوان‌ها نسبت به دوره قبل (همان، ۳۵)؛

- کوشش برای ایجاد عظمت و ابهت در گنبدها و یافتن راه‌حل‌های تازه برای مسائل ساختمانی (همان، ۶۸)؛

- سبک‌تر و نازک‌تر شدن کالبد ساختمان و قرارگیری پنجره‌های بزرگ در آن بجز در نقاطی که بار سنگین تحمل می‌کنند (همان، ۸۲).

آرتور پوپ^۷

وی معماری چشمگیر و تزئینات زیبای عهد ایلخانی را ناشی از ترکیب روحیات بلند پروازانه و بی‌پروای رهبان مغولی با سنت‌های عقلی و زیبا شناسی ایران دانسته و آن‌را دارای ویژگی‌های زیر می‌داند:

- یک مقیاس افزایش یافته در گنبدها و برج‌ها؛

- تعهد آشکار به احیاء سردرهای قائم و فوق العاده بلند (پوپ، ۱۳۸۶، ۱۷۱)؛

- افزایش فضاهای خالی [درنما] و افزایش روشنایی در داخل بنا؛
- توجه بسیار به بلندی و حالت عمودی بخشیدن به بنا همچون ایوان‌های بلند، مناره‌های سر در دوتایی و غیره (همان، ۱۸۸).

رابرت هیلن براند^۸

این محقق بارزترین ویژگی معماری ایلخانی را پیروی از سرمشق‌های متداول در عهد سلجوقی دانسته به طوری که در بعضی مواقع به علت شباهت‌های فراوان موجود بین دو دوره اختلاف نظرهایی در مورد تعیین تاریخ برخی بناها به وجود آمده است. او با اشاره به طرح افکنی‌های پر عظمت و اشتیاق شدید زمان به انواع نوظهور رنگ‌های تابناک که در لعاب کاشی‌ها بازتاب یافته می‌آورد:

«تنها از راه ترویج تدریجی معرق‌کاری با کاشی لعاب‌دار و تجدید به‌کارگیری کاشی زرین فام برای پوشش ازارها بود که معماری ایلخانی توانست خود را از قید قیومیت کامل شیوه سلجوقی بیرون بکشد» (هیلن براند، ۱۳۸۴، ۹۳).

شیلا بلر و جانانان بلوم^۹

آنها نوع معماری در عصر ایلخانی را میراث‌دار مجموعه‌ای از سبک‌ها، مدل‌ها و روش‌های ساختمانی متنوعی می‌دانند که از پیش در ایران توسعه یافته بود. برخی از ویژگی‌های قابل ذکر این معماری از دید آنها به قرار زیر است:

- ساختمان‌سازی به شیوه گروهی و مجموعه‌های بزرگ همچون شنب غازان؛

- علاقه به عمودیت بنا همراه مناره‌های سر به فلک کشیده؛

- اهمیت یافتن رنگ و تزئینات همچون اضافه شدن آجرهای لعاب‌دار، کاشی‌های رنگارنگ و گچبری منقوش (بلر و بلوم، ۱۳۸۱، ۱۴).

بمٹ و جمع بندی

از مجموع آراء مطرح شده می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های معماری دوره ایلخانی را به ترتیب در جدول شماره یک بدین قرار فهرست کرد:

در ارزیابی موارد فوق و بررسی تأثیر مغولان بر آنها می‌توان اظهار کرد با آنکه ظهور رنگ و آذین در بنا توسط کاشی‌های لعاب‌دار را به عادت مغولان در تزئین یورت‌ها نسبت می‌دهند (اقبال، ۱۳۷۹، ۵۶۵) با این حال این ویژگی در بناهای پیشتر از عهد مغول همچون گنبد سرخ مراغه وجود داشته و نمی‌توان آن‌را مختص مغولان دانست. مورد سوم یعنی سبک‌تر کردن کالبد بناها را می‌توان تدبیر خردمندانه معماران ایرانی در راستای حل مسئله افزایش ابعاد و ارتفاع بناها دانست. مورد چهارم یا افزایش ارتفاع ساقه گنبد را که بیشتر در دوره تیموری خود را نشان داد تا حدودی متأثر از شکل یورت‌های مغولان دانسته‌اند (کونل، ۱۳۵۵، ۹۶؛ اقبال، ۱۳۷۹، ۵۶۴) با وجود این می‌توان آن‌را

جدول ۰۱. جمع بندی آراء محققان

مورد	آراء محققان به ترتیب اهمیت و تأکید بیشتر بر آنها
مورد اول	شکوه و عظمت بخشی به بناها و نوعی علاقه آگاهانه به افزایش ارتفاع و بعد عمودی بناها که در شیوه‌های پیشین مانند نداشت.
مورد دوم	اشتیاق شدید به انواع نوظهور رنگ‌های تابناک در قالب سفالینه‌های لعابدار.
مورد سوم	متمرکز کردن نیروها بر روی چند نقطه باربر و سبک‌تر و نازک‌تر شدن کالبد ساختمان از راه به‌کارگیری پنجره‌ها، طاقچه و فضاهای خالی و در نتیجه افزایش روشنایی داخلی بنا.
مورد چهارم	افزایش ارتفاع ساقه (گریو) گنبدها.

این کیفیت‌های خاص در دو بنای یادشده پرداخته شود. بدیهی است اولاً بررسی تمام وجوه معماری این آثار از جمله تزئینات آنها در این مجال امکان پذیر نبوده و دوماً در میان عوامل متعدد تأثیرگذار بر پیدایش این آثار، بیشتر به آن جنبه‌هایی پرداخته شده که متناسب با موضوع تحقیق، مناسبتی با فرهنگ و عقاید مغولی داشته باشد.

آرامگاه اولجایتو در سلطانیه

با شکوه‌ترین ساختمان شیوه آذری و شاید کل معماری ایران گنبد سلطانیه (۷۰۳ تا ۷۱۰ قمری) است که در کنار آن آرامگاه سلطان محمدخدا بنده (الجاتو) ساخته شده است (پیرنیا، ۱۳۸۳، ۲۲۳). ساختمان این مقبره هشت پهلو است با گنبدی «سبویی» که با چفد چمانه زده شده و قطر دهانه آن نزدیک به ۲۵/۵ متر بوده و ارتفاعی قریب به ۵۰ متر دارد که با هشت مناره بزرگ احاطه شده است. جوهر این معماری فضای وسیع داخلی آن است با طاقنماهای بلند که از سطح زمین بر خاسته‌اند و دهلیزهای عمیقش که این فضای وسیع را گسترده تر می‌نمایانند. در همین راستا در هر جزئی از بنا یک نوع کم وزنی و ظرافت به چشم می‌خورد که با حجم عظیم آن تعادلی عالی ایجاد می‌کند. این بنا دارای هشت ورودی قوس دار است که از خارج به صورت سرسراه‌های مدوری که به دور ساختمان حلقه زده اند دیده می‌شود. (شکل ۳)

نقش مهم و زیبای این سرسراها به همراه دهلیزهای موجود در طبقه بالا که به سمت بیرون باز شده‌اند علاوه از پدید آوردن حالت‌های افقی لازم برای درک و سنجش حالت‌های عمودی نیرومند در نمای بیرونی، باعث ایجاد تنوع و حرکت در دیوارهای بزرگ شده و نظر بیننده را به سمت گنبد جذابی که با کاشی‌های لعابدار ظریف و آبی رنگ پوشیده شده جلب می‌کند. (شکل ۴)

ذیل اولین فقره یعنی ایجاد عظمت و شکوه و نوعی علاقه آگاهانه به افزایش ارتفاع و عمودیت در بناها در نظر گرفت. بدین ترتیب تنها مورد اول است که معماری عصر ایلخانی را از دوره‌های پیش از خود متمایز می‌کند و اگر نه «اتفاق معماری» رخ داده در این دوره را باید ادامه منطقی میراث دوره‌های پیشین دانست. با این حال هیچ‌یک از محققان نامبرده توضیحی در باره علل این عظمت‌گرایی در معماری شیوه آذری نمی‌دهند.

بررسی دهنمونه موردی

در این قسمت دو بنای مهم که هر دو مربوط به اصلی‌ترین دوره ساخت و ساز ایلخانان پس از غازان خان و نماینده روح مغولی در ایران هستند یعنی «آرامگاه اولجایتو» و «ارگ علیشاه» مورد بررسی قرار می‌گیرند.

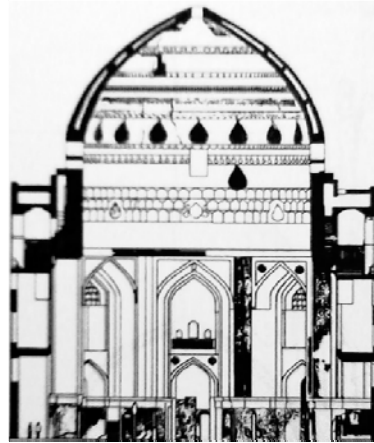
اگر هویت یک بنا عامل شناسایی آن بنا در ضمن داشتن دو مفهوم تداوم و تحول (مهدوی نژاد و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۱۵) و یا به عبارتی «تشابه با ارزش‌های خویشتن خویش و تمایز با دیگر مکان‌ها» (امین زاده، ۱۳۸۹، ۱۵) دانسته شود آنگاه باید اذعان کرد دو بنای مورد نظر با اینکه در تداوم سنت معماری ایرانی شکل گرفته‌اند ولی در این سنت تحولی به‌وجود آورده و برای خود هویت خاصی احراز کرده‌اند. همسو با نظر کریستوفر الکساندر هویت این بناها را می‌توان تجسم کالبدی کیفیتی بی‌نام در آنها دانست که مبنای اصلی حیات و روح آنها می‌باشد، اما نمی‌توان نامی بر آن گذاشت (الکساندر، ۱۳۸۱، ۴۵۷). به نظر نگارندگان، این کیفیت بدوی و خاص در معماری دوره ایلخانان ناشی از روح کلی حاکم بر آن دوران بوده که بی‌شک فرهنگ خاص سردمداران مغولی در پیدایش و گسترش آن تأثیر بسزایی داشته است. در بخش‌های بعد سعی خواهد شد که تا حدودی به توضیح و تبیین

از این رو فلسفه وجودی این مناره‌ها را علاوه بر ضروریات ناشی از سازه باید از جای دیگری سراغ گرفت که بنا به تصدیق محققانی چون هیلن براند (هیلن براند، ۱۳۸۶، ۷۶) برای اولین بار در معماری ایران ظاهر شده‌اند و این امر باعث گردیده بنای مورد نظر چه از لحاظ نحوه شکل‌یابی و چه از لحاظ ابعاد و اندازه تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ معماری ایران شود. آرتور پوپ پس از اذعان به عظمت، یکتایی و زیبایی ترکیب این گنبد در مقایسه با گنبد پانتئون در رم با این عبارت شاعرانه از آن یاد می‌کند: «کاخ عظیم تر از کوه، درخشان چون ستارگان و سربرافراشته بر آسمان» (پوپ، ۱۳۸۶، ۱۷۷). الک گرابار با اشاره به ترکیب خاص مناره‌های افراشته شده در اطراف گنبد آرامگاه اولجایتو متذکر می‌شود این بنا «در تصور کلی تا حدی حالت بربریت (بدوی) داشته و به شدت یادآورنده عصر مغول است و نه تنها به عنوان اصیل‌ترین بلکه یکی از شگفت‌انگیزترین و برجسته‌ترین هدایای برجمانده برای هنر آن عهد ایران، و در مجموع نمونه‌ای از روح مغولی شناخته شده‌است» (گرابار و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۴۲). نحوه چینش این مناره‌ها جنبش و نشاط حجمی خاصی به بنا بخشیده و در تعبیری نمادین می‌توان اظهار داشت، حرکت آغاز شده از طریق ورودی‌ها و سراسرهای قسمت زیرین بنا پس از گذر از دهلیزهای قسمت میانی، در حلقه تشکیل شده توسط مناره‌ها شدت گرفته، در سمعی دایره‌وار و جاودانی در مرتفع‌ترین نقطه گنبد به آسمان می‌پیوندند. تبلور چنین حالت‌هایی را در معماری - که بسیار نزدیک به وجد و سماع صوفیان است - می‌توان ناشی از علایق هر دم افزون شونده سازندگان بنا به تصوف، عرفان و گسترش آن در عهد ایلخانان دانست. وسعت و عظمت این بنا در کنار ظرافت‌های مادی و معنوی آن شاهدهی گویا بر توانایی طراحان و هنرمندانی است که توانستند آرزو و خواست سلطان را بر آورده کرده، مقبره‌ای عظیم و پر شکوه با فضایی روحانی خلق کنند.

ارگ علیشاه در تبریز

ساخت این بنا از سال ۷۱۱ هجری توسط تاج الدین علیشاه وزیر دربار ایلخانی شروع شد ولی با گذشت ۱۳ سال و فوت وی به اتمام نرسید. علیشاه آن را برای جلب نظر سلطان با جلال و شکوه بسیار و بزرگتر از ایوان مداین و شبیه آن ساخت. ولی چون در ساخت آن تعجیل کردند، طاق آن پس از چند سال فرو ریخت (مستوفی، ۱۳۳۶، ۸۷). این بنا با ایوانی بسیار بزرگ، دهانه‌ای نزدیک به ۳۰ متر و عمق ۵۰ متر و ارتفاع ۲۵ متر به گزارش پوپ تنومندترین ساختمان آجری جهان است که هنوز پا بر جا است (پوپ، ۱۳۸۶، ۱۷۷). (شکل ۵)

به گزارش دکتر سرفراز این مجموعه شامل دو قسمت متمایز بوده است. قسمت مقدم بنا که مربوط به بنای قدیمی‌تر است که در محل



شکل ۳



شکل ۴. آرامگاه اولجایتو (گنبد سلطانیه)

متهورانه‌ترین ابتکار معمارانه در این ساختمان، یعنی ابتکاری که می‌توانست زمینه ساز امکانات بسیار در آینده شود، تاج یا حلقه‌ای متشکل از هشت مناره است که گنبد را همچون نگینی در بر گرفته‌اند (هیلن براند، ۱۳۷۴، ۹۴). این مناره‌ها می‌توانستند نیروی رانشی وارد شده از گنبد به دیوارها را تا حدودی خنثی کنند اما نباید وجود آنها را صرفاً به خاصیت سازه‌ای آنها نسبت داد. دیوارهای ستبر این بنا به ضخامت هشت متر قطعاً تحمل نیروهای وارده از جانب گنبد را داشته‌اند زیرا در دوره‌های بعد با اینکه مناره‌ها در اثر فرسایش تقریباً به‌طور کامل از بین رفته‌اند ولی ساختار کلی بنا محکم و استوار پابرجا مانده و از هم نپاشیده است. در ضمن معماران ایرانی قبلاً در ساخت مقبره سلطان سنجر در مرو به سال ۵۵۲ هجری تجربه مشابهی را - البته بدون وجود مناره‌های اطراف گنبد - با موفقیت از سر گذرانده بودند.



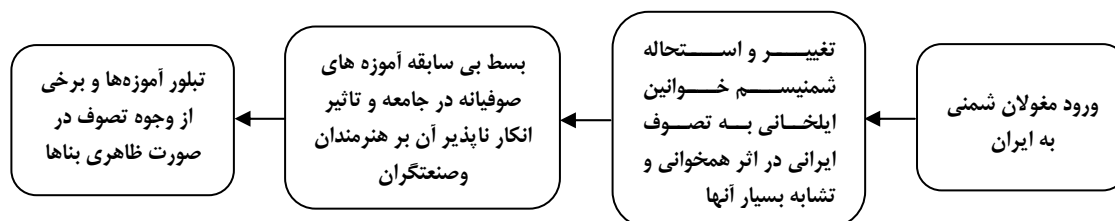
شکل ۵. ارگ علیشاه

تعبیر شود. کوهی که جایگاهی نمادین و بسیار با ارزش در آیین شمنی مغولان و عرفان ایرانی - اسلامی داشته است.

نتیجه‌گیری

معماری ایران در عهد ایلخانان را می‌توان ادامه و در مواردی رشد و توسعه روش‌ها و شیوه‌های پیشین دانست که به‌دست هنرمندان و صنعت‌گران ایرانی انجام گرفته است. در این معماری ویژگی نسبتاً غریبی دیده می‌شود که عبارت از به‌کارگیری یک مقیاس عظیم در ساخت بناها و نوعی علاقه آگاهانه به بلندتر کردن و حالت عمودی بخشیدن به آنها است که آن‌را می‌توان به عنوان مهم‌ترین تأثیر مغولان بر معماری این دوره در نظر گرفت. البته این بدان معنا نیست که هیچ بنای با عظمت و مرتفعی قبل از این دوره در ایران ساخته نشده، بلکه چنین مقیاس عظیم و افزایش ارتفاعی در مقایسه با دوره‌های گذشته بی سابقه بوده است. با توجه به پیشینه فرهنگی مغولان و تداوم این فرهنگ در سویدای ضمیر حاکمان ایلخانی تا آخرین آنها که همراه با مثال‌هایی در این مقاله بررسی شد این امر

موجود بوده و قسمت مؤخر یا انتهایی که به صورت ایوان بوده و توسط علیشاه ساخته شده و با اضافه شدن به جبهه جنوبی بنای قدیم آن‌را به صورت یک سمبل در آورده است (سرفراز، ۱۳۵۷، ۱۲-۱). بدیهی است وجه نمادین این اثر که در عظمت و شکوه بی ماندش متبلور شده بسیار بیشتر از کارکرد آن مطمع نظر سازندگان بوده است. الگ گرابار با اشاره به کیفیت خاص موجود در اکثر بناهای دوره ایلخانی متذکر می‌شود بنای ارگ تبریز با آن دیوارهای بسیار عظیم نمی‌توانسته تماماً از هدف‌های رسمی زمانه الهام گرفته باشد. انسان احساس می‌کند که معمار از ایجاد توده خالص آجرکاری آن منظور دیگری داشته و از اجرای آن عمیقاً خرسند بوده است (گرابار و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۴۲). این آجرکاری یکدست و فشرده بینندگان را شگفت زده کرده و احساس عجیبی از انبوه جرم و محتوی در ناظر بر می‌انگیزد، یعنی پیکری کوه مانند که از زمین اوج گرفته و سر به آسمان‌ها می‌ساید. افزایش ارتفاع و مقیاس که اصلی‌ترین شاخصه معماری عهد ایلخانی است در این بنا کاملاً مشهود بوده و در عصری که به تصوف و گرایش‌های عرفانی و باطنی شهره است می‌تواند حاکی از عقاید شمنی - عرفانی گسترش یافته مغولان همچون نمادی از کوه کیهانی



شکل ۶ نحوه تأثیر شمنیسم مغولان بر معماری ایران

- مترجم). قم: ادیان. (نشر اثر اصلی ۱۹۶۷).
۵. امین زاده، بهناز. (۱۳۸۹). ارزیابی زیبایی و هویت مکان. هویت شهر. (۷)، ۲۵-۱۴.
۶. بزرگمهری، زهره. (۱۳۸۶). قوس‌ها در معماری اسلامی. در محمد یوسف کیانی. (گردآورنده). معماری ایران دوره اسلامی. (فصل ۵). تهران: سمت.
۷. بلر، شسیلا؛ و بلوم، جانانان. (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی (۲). (بعقوب آژند، مترجم). تهران: سمت. (نشر اثر اصلی ۱۹۹۲).
۸. بیانی، شیرین. (الف ۱۳۸۱). دین و دولت در ایران عهد مغول جلد ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. بیانی، شیرین. (ب ۱۳۸۱). دین و دولت در ایران عهد مغول جلد ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. پوپ، آرتور. (۱۳۸۶). معماری ایران. (غلامحسین صدقی افشار، مترجم). تهران: نشر اختران. (نشر اثر اصلی ۱۹۷۵).
۱۱. پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۳). سبک‌شناسی معماری ایرانی. (غلامحسین معماریان، تقریر). تهران: الهدی.
۱۲. ثلاثی، محسن. (۱۳۸۶). جهان ایرانی و ایران جهانی. تهران: مرکز.
۱۳. خاتمی، محمود. (۱۳۹۰). پیش‌درآمد فلسفه‌ای برای هنر ایرانی. تهران: متن.
۱۴. سرفراز، علی اکبر. (۱۳۵۷). ارک علیشاه تبریز. تهران: مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۵. شرآتو، امبرتو. (۱۳۸۴). هنر ایلخانی و تیموری. (بعقوب آژند، مترجم). تهران: مولی. (نشر اثر اصلی ۱۹۸۹).
۱۶. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین. (۱۳۵۷). جامع‌التواریخ. (عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، تدوین). باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی.
۱۷. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین. (۱۳۵۸). جامع‌التواریخ، تاریخ مبارک غازی. (کارل یان، تدوین). بی‌جا: ستفن اوستین.
۱۸. کونل، ارنست. (۱۳۵۵). هنر اسلامی. (هوشنگ طاهری، مترجم). تهران: توس. (نشر اثر اصلی ۱۹۶۸).
۱۹. گارثویت، جین رالف. (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی ایران. (غلامرضاعلی بابایی، مترجم). تهران: اختران. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۴).
۲۰. گرابار، الک؛ و اتینگهاوزن، ریچارد. (۱۳۷۸). هنر و معماری اسلامی. (بعقوب آژند، مترجم). تهران: سمت. (نشر اثر اصلی ۱۹۸۶).
۲۱. محمد پناه، بهنام. (۱۳۸۷). کهن دیار. تهران: سبزان.
۲۲. مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). نزهت القلوب. (محمود بیرسیاقی، تدوین). تهران: کتابخانه طهوری.
۲۳. مهدوی نژاد، محمدجواد؛ بمانیان، محمدرضا؛ و خاکسار، ندا. (۱۳۸۹). هویت معماری، هویت شهر. (۷)، ۴۵-۵۳.
۲۴. نصر، حسین. (۱۳۷۰). هنر قدسی در فرهنگ ایران. (محمد آوینی، مترجم). در محمد آوینی (گردآورنده). جاودانگی و هنر. (ف ۴، ص ۶۸-۸۰). تهران: برگ.
۲۵. هال، جیمز. (۱۳۸۳). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. (رقیه بهزادی، مترجم). تهران: فرهنگ معاصر. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۱).

می‌توانست بر چند دلیل استوار باشد:

- خودنمایی و ابراز قدرت حاکمان مغولی؛
- جاودانه کردن خود از طریق ساخت بناهای عظیم در ممالک مفتوحه و مهم‌ترین آنها؛
- رشد و گسترش تصوف در اثر نوعی همخوانی با ششمینم حاکمان مغولی و تبلور وجوهی از این آیین همچون کوه‌کیهانی و سماع صوفیانه در ظاهر بناها که می‌توان شکل ۶ را به‌عنوان نتیجه بحث برای آن ترسیم کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نظریه مورد تأیید بسیاری از محققان ایرانی می‌باشد از جمله حبیب‌الله آیت‌اللهی، محسن ثلاثی.
۲. لازم به توضیح است که در این تحقیق، نمونه‌هایی برای بررسی انتخاب شده‌اند که به نظر نگارندگان بیشترین تأثیرات فرهنگ مغولی در آنها هویدا است.

3. Tab Tangri

۴. یاسا عبارت بود از نوعی قانون نامه که در برگیرنده احکام روزمره و شرح آداب و سنن و معتقدات مغولی بود و در دوره‌ای طولانی توسط چنگیز برای اداره امپراطوری مدون شد (بیانی، الف ۱۳۸۱، ۵۶). یاسا شامل ممنوعیت‌های مذهبی نیز بود. به‌عنوان مثال مرگ، کیفر رفتاری بود که به خدایان مغول آزاری می‌رساند یا توهینی می‌کرد مانند دزدی و یا جاسوسی برای دشمن (هال، ۱۳۸۶، ۵۷).
۵. چغد کلیل جز چفدهای غیر باربر بوده و به‌علت زیبایی و سهولت اجرا عمدتاً به‌عنوان تزئین استفاده می‌شود و چغد چمانه جز چفدهای باربر بوده و از جمله مقاوم‌ترین آنها است و در دهانه‌های وسیع به‌کار می‌رود (بزرگمهری، ۱۳۸۶، ۴۰۰). با توجه به مقیاس بزرگ و ارتفاع زیاد بناهای آن دوره استفاده از چغد چمانه کاملاً منطقی بوده است.

6. Donald Newton Wilber
7. Arthur Upham Pope
8. Robert Hillenbrand
9. Sheila Blair and Jonathan Bloom

فهرست مراجع

۱. آیت‌اللهی، حبیب‌الله. (۱۳۸۰). کتاب ایران: تاریخ هنر. تهران: الهدی.
۲. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۹). تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر.
۳. الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی. (مهرداد قیومی، مترجم). تهران: دانشگاه شهید بهشتی. (نشر اثر اصلی ۱۹۷۲).
۴. الیاده، میرچا. (۱۳۸۷). ششمینم فنون کهن خلسه. (محمد کاظم مهاجری،

۲۶. هال، مری. (۱۳۸۶). امپراتوری مغول. (نادر میرسعیدی، مترجم). تهران: ققنوس. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).
۲۷. هگل، گئورگ ویلهلم. (۱۳۸۵). عقل در تاریخ. (حمید عنایت، مترجم). تهران: شفیعی. (نشر اثر اصلی ۱۸۴۵).
۲۸. هیلن براند، رابرت. (۱۳۸۳). معماری اسلامی. (ایرج اعتصام، مترجم). تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری. (نشر اثر اصلی ۱۹۷۶).
۲۹. هیلن براند، رابرت. (۱۳۷۴). معماری. (پرویزمرزبان، مترجم) در ر.دلیو. فریه. (گردآورنده). هنرهای ایران. (ف ۲، ص ۲۶-۴۲). تهران: فرزانه.
۳۰. هیلن براند، رابرت. (۱۳۸۶). مقابر. (کرامت الله افسر، مترجم). در محمد یوسف کیانی (گردآورنده). معماری ایران دوره اسلامی. (ف ۳، ص ۵۸-۷۲). تهران: سمت.
۳۱. ویلبر، دونالد. (۱۳۶۵). معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان. (عبدالله فریاری، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی. (نشر اثر اصلی ۱۹۶۹).
32. Soucek, P. (1990). TASWIR in K. Fleet & G. Krämer (Ed.), Encyclopedia of Islam. (2nd edition, pp.90-105). Leiden: penguin.
33. presearchers. (2011). Retrieved June 18,2012 ,from <http://presearch.unc.edu>.

Role of Mongol's Shamanism in the Il-khanid Period Architecture in Iran

Soheil Mirinezhad*, M.A., Lecturer, Department of Architecture, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

Nafise Salaji, M.A., Lecturer, Department of Architecture, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

Nasim Shahla, M.A., Lecturer, Department of Architecture, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

Shabnam Shakouri Partovi, M.A., Lecturer, Department of Architecture, Ajabshir Branch, Islamic Azad University, Ajabshir, Iran.

Mojtaba Mirferdos, M.A., Lecturer, Department of Civil Engineer, Maragheh Branch, Technical and Vocational University, Maragheh, Iran

Abstract

The Mongol attack to Iran in the early seventh century AH, no doubt, was one of the most terrible and destructive historical events which had many consequences in different areas. Mongols after the entry into Iran and looting and destroying many cities and buildings, during the time were slowly absorbed in Iranian culture, like the Seljuks, and began to renovation of cities and repair the ruins. This theory (historical and cultural continuity of Iran) is attractive for Iranian scholars and also has valuable position to explain the exceptional situation of Iran between Islamic Countries. But According to Hegel wild tribes after the invasion and occupation of civilized societies, at the stage of history are influenced by the culture of the conquered people but do not lose their original culture and lifestyle and Keep it in their mind and heart as background. Therefore, the above theory is interesting, but it also has objections, because it ignores the effects of foreign elements on Iranian culture, art and architecture. This article with research in historical documents, evidences and two important examples of Il-khanid period architecture in Iran aims at showing the Mongol's culture influences □ as the absent element of historical and architectural research in Iran □ on Iranian architecture. This case (Mongol's influences) is also absent in the historical studies about Iranian architecture in the Il-khanid period. Therefore after the explain of the historical story of the Mongol invasions and their rule in Iran with regard to the close relationship between artists and Sufism, Some religious and ritual aspects of the Mongol's culture and expansion of these aspects in Iranian's society was studied. We know there were many similar aspects between Mongol's shamanism and Iranian's sufism, therefore this similarities were a good and logical reason for expansion of sufism in the Il-khanid period in Iranian society. No doubt the expansion of sufism had a definite impact on the artists, architects, craftsmen and their art works. Because of this impact on the artists and architects of Il-khanid period, the art and architecture works of this period have a special character or quality. This special quality gives them identity which differentiate them from other art and architecture works in the past periods. By studying the features of Il-khanid period architecture and two important examples of this period buildings in Iran (Sultaniya dome in Zanjan and Alishah mosque in Tabriz) Mongol's role on the formation of these buildings was demonstrated in a symbolic perspective. At the end of this article, after reviewing the opinion of Iranian and foreign scholars in an analytical approach, we know Il-khanid architecture has been greatly indebted to Iranian past architectural traditions and the main distinction can be applying the massive and unprecedented scale in the creation of buildings. This Large-scale change in the buildings of this period is the major Mongol's influence on the Iranian architecture that can be due ritual and symbolic aspects of this aggressive people's culture which is referred to those in this paper for the first time.

Keywords: Shamanism , Mongol, Sufism, Il-Khanid period architecture, Sultaniya dome, Alishah mosque

* Corresponding Author: Email: Miri -nejad@yahoo.com